

ملات‌های در فکّه

زندگی نامه شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی)

نویسنده: سعید علایان



فهرست

- ۰۰۷ پیشگفتار
- ۰۱۵ اول: کودک شلوغ
- ۰۲۵ دوم: پایان کودکی
- ۰۳۵ سوم: تحصیل ناتمام
- ۰۴۱ چهارم: روایت پیروزی
- ۰۵۵ پنجم: خبرنگار پرماجرا
- ۰۷۷ ششم: تولد حسن باقری
- ۰۹۷ هفتم: جنگ آب
- ۱۰۳ هشتم: اتاق نقشه

۱۱۷	نهم: رکن دو و بیست دقیقه!
۱۲۵	دهم: عملیات ناکام
۱۳۱	یازدهم: خروج از بن بست
۱۴۱	دوازدهم: ورود به صحنه فرماندهی
۱۴۷	ییزدهم: خواستگاری جنگی!
۱۶۳	چهاردهم: تحول بزرگ در جنگ
۱۷۳	پانزدهم: کلمه شاعره طریق القدس
۱۸۹	شانزدهم: جزایر
۲۰۱	هفدهم: فتح بزرگ
۲۲۱	هجدهم: روز باشکوه
۲۵۳	نوزدهم: طعم شکست
۲۷۱	بیستم: بازگشت پیروزی
۲۸۳	بیست و یکم: نگران آینده جنگ
۲۹۵	بیست و دوم: ملاقات در فکه
۳۱۷	تصاویر

صبح روز یکشنبه بهمن ۱۳۶۱، گروهی از فرماندهان جنگ به ملاقات امام حسن (ع) رفته بودند که خبر مهمی به جماران رسید: «حسن باقری شهید شد!»

آنروز، روز تلخی برای فرماندهان بود. محسن رضایی گفت: «انگار انفجاری در مغزم شکل گرفت» آن با نگرانی از آینده جنگ گفت: «احساس کردم یکی از بازوهایم را از دست دادم؛ حالا چطور می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم؟» شهید مهدی زین‌الدین گفت: «خبر مثل کوهی روی سرمان خراب شد.»

ادامه جنگ زیر سؤال بود، که حالا دیگر حسن نداریم، فرمانده قرارگاه کربلا نداریم، چطور می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم؟ حاج قاسم سلیمانی گفت: «در طول جنگ هیچ روزی برای بچه‌های سینه به اندازه شهادت حسن باقری سنگین نبود؛ شهادت او برای جنگ ضایعه‌ای بود که تا پایان جنگ جبران نشد.»

غلامحسین افشردی، مشهور به حسن باقری، نخستین روز مهرماه ۱۳۵۹، با آغاز جنگ، وارد خوزستان شد و ۲۸ ماه عمر خود را در میدان‌های جنگ گذراند. او در این مدت نه چندان طولانی، به جایگاهی

رسید که اطلاعات، طراحی و نیز اجرای عملیات‌های کوچک و بزرگ به او متکی شد. فرمانده کل سپاه، محسن رضایی گفت: «حرف‌های حسن را همیشه به عنوان مؤید می‌گرفتم، بعضی اوقات هم به عنوان حرف جدید می‌پذیرفتم.» او گفت: «در هر عملیات سه چهار تصمیم کلیدی هست که حسن باقری در آن‌ها نقش داشت؛ مثلاً کافی بود به رادار حمله نمی‌کردیم، تمام عملیات فتح‌المبین از بین می‌رفت.»

فرمانده شهید ارتش - علی صیاد شیرازی - هوش سرشار، نبوغ، استعداد، تحرک، قدرت تجزیه و تحلیل آمیخته با تعهد و روحیه انضباطی را می‌ستود و او را در جایگاهی می‌دید که تنها شایستگان جبهه آن‌ها پس از سال‌ها نبرد می‌توانستند به آن دست یابند.

حسن باقری هفتم شهادت، در سن بیست و هفت سالگی، جانشین نیروی زمینی سپاه و در ردیف فرماندهان رده اول جنگ بود. او پس از دو ماه حضور در جبهه، در سن بیست و چهار سالگی، چنان شهرتی پیدا کرده بود که نماینده امام در شورای عالی دفاع، اعضای عالی‌رتبه آن شورا و مقام‌های بلندپایه نظامی به او به دیده کسی نگاه می‌کردند که آگاه به دقیق‌ترین اطلاعات است و می‌تواند راهکار ارائه دهد.

بیست و پنجم آبان ۱۳۵۹ جلسه‌ای در اتاق جنگ ارتش با حضور آیت‌الله خامنه‌ای نماینده حضرت امام، ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و جانشین فرمانده کل قوا، تیمسار محمدحسین فرمانده نیروی زمینی، تیمسار ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش، دکتر حرمان و دیگر مسئولان در سوسنگرد برگزار شد. داود کریمی که فرمانده ستاد عملیات جنوب بود، حسن باقری را به عنوان مسئول اطلاعات عملیات سپاه همراه خود برد. در آن جلسه وقتی نوبت به سپاه رسید، حاج داود از حسن باقری خواست پای نقشه برود. او ابتدا وضعیت استقرار نیروهای خودی را در همه محوره‌های خوزستان تشریح کرد،

سپس اطلاعات مفصلی از استعداد یگان‌های عراقی و فرماندهان دشمن ارائه داد، که اعجاب حاضرین را برانگیخت؛ حتی بنی‌صدر هم که سپاهی‌ها را در قضیه جنگ صاحب تخصص و صلاحیت نمی‌دانست، تیزهوشی حسن را تحسین کرد. در آن جمع بزرگانی از ارتش حضور داشتند که بیشتر از سن حسن سابقه نظامی‌گری داشتند. آن‌ها با جوانی روبه‌رو شده بودند که بر وضعیت کل جبهه جزب تسلط داشت. می‌دانست چه تعداد از واحدهای دشمن، با چه تعدادی و به چه ترتیبی از جنوب تا شمال سرزمین وسیع خوزستان به حرکت درآمده‌اند و چه تاکتیکی در سر می‌پرورانند. آن‌روز، نه ابو الحسن بنی‌صدر و نه مسئولان نظامی اطلاعی در این مورد نداشتند. جدیده و وسع دنیای درخشش حسن باقری بود. طولی نکشید که فرماندهان اسریر و شاه که از نزدیک شاهد توانایی‌های او در کسب اطلاعات، طراحی فرماندهی حرکت‌های بزرگ نظامی بودند، او را نابغه دانستند.

جنگ‌ها همیشه محل ظهور نخبگان و نوایغ بوده است؛ مارشال گنورکی ژوکوف در شوروی، ژنرال اروین رومل در آلمان، ژنرال دوگل در فرانسه، ژنرال برنارد مونتگومری در انگلستان و ژنرال جورج پتن در آمریکا از جمله نوایغ نظامی هستند که در بین جوانی با شرکت در جنگ جهانی اول تجربه کسب کردند و در جنگ دوم جهانی شناخته شدند و اسمشان بر سر زبان‌ها افتاد. میانگین سن آن‌ها در شروع جنگ دوم پنجاه سال بود، که ژوکوف با ۴۵ سال و مونتگومری با ۵۴ سال، پایین‌ترین و بالاترین سن را داشتند. مرگ همگی آن‌ها خارج از صحنه جنگ و میانگین عمرشان ۷۵ سال بود. اگرچه روش مونتگومری برای دور زدن دشمن، نوآوری در طراحی نظامی مارشال ژوکوف، پافشاری ژنرال پتن بر شناسایی بسیار

دقیق و مطمئن صحنه جنگ و بزرگ منشی و خوش رفتاری با زیردستان و اسیران جنگی مارشال رومل شباهت زیادی با رفتار و تدابیر جنگی حسن باقری دارد، تفاوت مهم ژنرال حسن باقری با ژنرال‌های دیگر جوان بودن اوست؛ موضوعی که انگیزه نوشتن این کتاب شد:

تابستان سال ۱۳۸۶ مؤسسه شهید حسن باقری از نگارنده دعوت کرد تا پژوهش در زندگی و تدوین مجموعه خاطرات حسن باقری را به عهده بگیرم. این کار تا اوایل سال ۱۳۹۴ ادامه داشت. سردار فتح‌الله جعفری رئیس مؤسسه، در ابتدای کار، نوار مصاحبه‌هایی را که در سال‌های ۱۳۶، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳ با خانواده، دوستان، همکاران روزنامه و فرماندهان انجام شده بود در اختیارم گذاشت. در این سال‌ها توفیق داشتم با ۴۰ وی‌سی به اغلب از فرماندهان عالی‌مقام سپاه و ارتش بودند، گفت‌وگو کنم. خاطرات حدود همین تعداد مصاحبه هم توسط دستیار طرح، سرکار خانم مریم نوری، به انجام رسید. همچنین اسناد بی‌شماری از نوشته‌های حسن باقری شامل یادداشت‌ها، نامه‌ها و گزارش‌های روزانه جنگ را مطالعه کردم. در نهایت، خاطرات شفاهی ۱۷۰ راوی و اسناد مرتبط، به تألیف من انجامید. کتاب مجموعه خاطرات حسن باقری، در دو هزار صفحه انجام شد.

در این سال‌ها، هرچه بیشتر حسن باقری را می‌شناختم، بیشتر به گمنامی او، به خصوص در بین جوان‌ها، افسوس می‌خوردم. با خود می‌گفتم ای کاش همان قدر که فرماندهان و رزمندگان دوران جنگ او را درک کرده بودند، نسل‌های بعد هم با او آشنا می‌شدند؛ چون حس می‌کردم حسن باقری تنها متعلق به دوره خودش نبوده و روش زندگی و توانایی‌های او می‌تواند الهام‌بخش جوان‌هایی باشد که راه‌های موفقیت و پیشرفت را جست‌وجو می‌کنند. سرانجام آرزویی که در پس ذهنم جاخوش کرده بود، کم‌کم میل به تحقق پیدا کرد

و تبدیل به تصمیم شد. آرزو داشتیم با استفاده از همهٔ داشته‌های این سال‌ها، زندگی‌نامه‌ای از حسن باقری تألیف کنم که بتواند با مخاطب جوان ارتباط برقرار کند. این اشتیاق را نزد دوست دیرینه‌ام مرتضی سرهنگی بر زبان آوردم. ایشان نیز از این فکر استقبال کرد؛ زندگی‌نامه‌ای مستند، مختصر، با نگارش ساده برای جوانان.

در کتاب حاضر از خاطرات شفاهی ۶۵ راوی بهره گرفته شده است. در بین راویان، خاطراتی از شهیدان: محمدابراهیم همت، مهدی زین‌الدین، مهدی باقری، حمید معینیان، داود کریمی و علی صیاد شیرازی آورده‌ام. مصاحبه با شهید محمدابراهیم همت، شهید مهدی زین‌الدین، شهید مهدی باقری و شهید حمید معینیان در سال ۱۳۶۲، توسط تبلیغات ارگ غربلا، گفت‌وگو با شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۷۵ و مصاحبه با شهید داود کریمی در سال ۱۳۸۳ - دو ماه پیش از شهادتش - در مؤسسه شهید باقری، توسط سردار فتح‌الله جعفری انجام شده است. این مصاحبه‌ها همچنین گفت‌وگوهایی با شهید حسن باقری از نوارها پیاده، تدویم و به‌طور کامل در سه جلد کتاب مجموعه خاطرات حسن باقری آمده که بخش‌هایی از آن را در این کتاب آورده‌ام.

حسن باقری که همان غلامحسین افشردی خبرنگار است، ۱۸ ماه از عمر خود را در حرفهٔ روزنامه‌نگاری گذراند. با مراجعه به آرشیو روزنامهٔ جمهوری اسلامی آثاری از غلامحسین افشردی یافتیم. سال می‌داد او در ایام بحرانی و پرحادثهٔ ابتدای انقلاب سراغ موضوعات مهم و کلیدی رفته است. گفت‌وگوی او با احمد مفتی‌زاده - از رهبران مذهبی اهل سنت کردستان آن دوران - بسیار مهم بود. این مصاحبه در ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ به چاپ رسید. همچنین او نخستین خبرنگاری بود که پس از انقلاب به خارج از کشور اعزام شد. آبان‌ماه ۱۳۵۸

هیئتی از طرف دولت ایران، شامل مهندس مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر مصطفی چمران به دعوت رئیس جمهور الجزایر در جشن سالروز استقلال آن کشور شرکت کرد و غلامحسین افشردی نیز به عنوان خبرنگار در این هیئت حضور داشت. حاصل این سفر گزارشی بود که به تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد.

روز جمعه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، چند ساعت پس از حضور نظامی آمریکا در طس، افشردی به سوی طبس حرکت کرد و نخستین خبرنگاری بود که به محل حادثه رسید. او چهار گزارش در این خصوص به چاپ رساند و ضمن تشریح واقعه، هرروز جزئیات تازه‌ای را آنجا جرائد شاکرد.

اثر دیگر غلامحسین افشردی سفرنامه لبنان بود. او تیرماه سال ۱۳۵۹ دو هفته به لبنان سفر کرد، که حاصل آن انتشار پنج گزارش بود. او در این گزارش‌ها به مسائل داخلی و موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لبنان پرداخت. غلامحسین افشردی در این سفرنامه دانستنی‌های تازه‌ای درباره این کشور ارائه داده که هنوز هم مفید فایده است. بخش‌هایی از این آثار را اساساً با موضوع و متن، در این کتاب می‌خوانید.

در گفت‌وگو با سردار محمد باقری (افشردی) دانستم در اوج‌گیری انقلاب اسلامی در مورد لایحه مطبوعات مقاله‌ای نوشته و روزنامه کیهان آن را منتشر کرده است. با جست‌وجو در آرشیو روزنامه کیهان، مقاله را در روزنامه ۱۳ مهر ۱۳۵۷ پیدا کردم. در آن مقطع، حکومت پهلوی برای نمایش فضای باز سیاسی لایحه مطبوعات را به نظرخواهی گذاشت. چند نفر از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده نظراتشان را درباره این لایحه منتشر کرده بودند. غلامحسین هم مقاله‌ای نوشت

و فرستاد. او در این نوشتار با ارائه نقد مفصل تخصصی و حقوقی در مورد پیش نویس این قانون، نقاط ابهام و ضعف آن را گوشزد کرد. کسانی که آن روز این مقاله را خواندند باور نمی کردند نویسنده این مقاله جوان ۲۲ ساله‌ای است که هیچ تجربه‌ای در امور مطبوعاتی به عنوان حرفه ندارد. بخش‌هایی از این مقاله را هم در کتاب گنجاندم تا خوانندگان آشنایی بیشتری با قوت قلم، تحلیل و استدلال او پیدا کنند. و ضابط این کتاب، ۲۸ ماه از تاریخ جنگ را در زندگی حسن باقری می بیند، که شامل ابتدای جنگ تا عملیات‌های بزرگ و مهم می شود. نهایت سعیم این بود که رویدادهای عملیاتی و روایت‌های جنگی را از پیچیدگی و نکات خاص تخصصی نظامی دور نگه دارم، تا خواننده جوان کتاب با سهولت بیشتری در جریان اتفاقات جنگ و فراز و نشیب‌های آن قرار گیرد. در پایان این نوشتار جا دارد به ارواح راویان شهید این کتاب، شهیدان: ابراهیم هدایت، مهدی باکری، حمید معینیان، مهدی زین الدین، داود کریمی و علی صیاد شیرازی درود بفرستم. همچنین، از عزیزان بزرگوار شهید حاج حمید تقوی، شهید - حاج حسین همدانی و جانباز شهید حاج احمد سیاف زاده یاد کنم که برای افتخار گفت و گو و هم صحبتی با آنان را داشتم و امروز در بین ما نیستند، اما کلامشان در این کتاب به یادگار مانده است؛ یادشان پاینده باد.

سید علایان

چهارم دی ماه ۱۳۹۰